



# جلسه بیست و چهارم - درس خارج مهدویت - ۱۹ / ۹۱

جلسه بیست و چهارم - ۱۹ / ۹ / ۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

## مقدمه

بحث راجع به کلام صاحب تاریخ ما بعد الظهور در موضوع رجعت بود. ایشان سه آیه از آیات استناد شده برای اثبات اصل رجعت - نه خصوصیات رجعت - را مطرح کرده و مورد مناقشه قرار داده است.

اولین آیه ای که مطرح کرده است، آیه «قَالُوا رَبَّنَا أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَرْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» (غافر / ۱۱) می باشد و سپس با قطع نظر از روایات، احتمالاتی بیان نموده و در آخر هم - ضمن نپذیرفتن احتمالات - نتیجه گرفته که آیه مذکور دلالتی بر رجعت ندارد.

آن چه در جواب گفته شد این بود: شما احتمالاتی را نقل کردید که افرادی مثل سدی و بلخی و جبائی و ابو مسلم و... از قائلین آن احتمالات بودند، پس چه خوب بود نظرات ائمه: را هم حداقل به عنوان یک نظر در این کتاب مطرح می کردید. ما سه روایت از امام معصوم - با قطع نظر از صحت و سقم و ضعف و اعتبار- در مورد این آیه در موضوع رجعت داریم. بالاخره این روایات دست کمی از کلمات ابو مسلم و جبائی و... ندارد. اگر این روایات مشکل

سندی دارند آن اقوال، به طریق اولی مشکلات سندی را به همراه دارند. دارد. به هر حال، ایشان به روایات عنایت نرموده‌اند. در جلسه قبل، ما دو روایت را بررسی کردیم و قسمتی از روایت سوم (که روایت مفصلی بود) که از امام صادق<sup>۷</sup> نقل شده بود را خواندیم، اکنون بقیه روایت را بیان می‌نماییم. [۱]. [ftn1]

### بقیه روایت سوم

«...فَيَذْنُو مِنْهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَخَذْتَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتَكَ أَخَذْتَ أَمَانَ بَرَاءَتِكَ تَمَسَّكَتْ بِالْعِصْمَةِ الْكُبْرَى فِي دَارِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ وَ مَا هِيَ فَيَقُولُ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ۷ فَيَقُولُ مَا أَغْرِفُهَا وَ لَا أَغْتَفِدُ بِهَا فَيَقُولُ لَهُ جَبْرَائِيلُ يَا عَدُوَّ اللَّهِ وَ مَا كُنْتَ تَعْتَقِدُ فَيَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُ لَهُ جَبْرَائِيلُ أَبْشِرْ يَا عَدُوَّ اللَّهِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ عَذَابِهِ فِي النَّارِ وَ أَمَا مَا كُنْتَ تَرْجُو فَقَدْ فَاتَكَ وَ أَمَا الَّذِي كُنْتَ تَخَافُهُ فَقَدْ نَزَلَ بِكَ ثُمَّ يَسْأَلُ نَفْسَهُ سَلًا غَنِيماً ثُمَّ يُوَكِّلُ بِزَوْجِهِ مَائَةَ شَيْطَانٍ كُلُّهُمْ يَنْصُقُ فِي وَجْهِهِ وَ يَتَأَذَى بِرِجْلِهِ فَإِذَا وَضَعَ فِي قَبْرِهِ فَتُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ يَدْخُلُ عَلَيْهِ مِنْ فَوْحِ رِيحِهَا وَ لَهَايَهَا ثُمَّ إِنَّهُ يُؤْتَى بِزَوْجِهِ إِلَى جِبَالٍ بَرْهَوَتْ ثُمَّ إِنَّهُ يَصِيرُ فِي الْمَرْكَبَاتِ حَتَّى إِنَّهُ يَصِيرُ فِي دَوْدَةَ بَعْدَ أَنْ يَجْرِي فِي كُلِّ مَسْخٍ مَسْخُوطٌ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ لِيَضْرِبَ غُنْفَهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَخَيَيْنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ» [۲]. [ftn2]

و ملك الموت نزدیک او آید و گوید: ای بنده خدا، برات آزادیت را گرفتی؟ سند امان را گرفتی؟ به عصمت کبری در دار دنیا تمسک نمودی؟ محتضر گوید، آن چیست؟ پاسخ دهد، ولایت علی بن ابی طالب ۷ است، او گوید وی را شناسم و به او عقیده ندارم. جبرئیل گوید ای دشمن خدا به چه عقیده داشتی؟ گوید: چنین و چنان، جبرئیل گوید: ای دشمن خدا مژده باد تو را به خشم خدا و عذاب او در دوزخ و اما آنچه بدان امید داشتی از دستت رفته، و از آنچه می‌ترسیدی به تو فرود آمده، سپس جانش را با شدت از تنش بیرون کشد. سپس صد شیطان به روحش گمارد که همه به صورتش، آب دهان اندازند و از بوی شیطان، آزار کشد و چون در قبرش گذارند، دری از درب های دوزخ به سوی او گشوده شود که از آن بو و شراره اش بر وی در آید، سپس روح آن کافر را به کوههای برهوت آرند، سپس روحش در اجسام ترکیب شده درآید (در قالب دیگری قرار می‌گیرد) تا این که بصورت کرمکی گردد و هر مسخ مسخوطی بر او روان شود (سرخ و چهره و قیافه اش، عوض می‌شود) تا قائم خانواده ما ظهور کند و خدایش بفرستد تا گردن او را بزند و این است که خدا فرموده «پروردگارا میراندی ما را دو بار و زندهمان کردی دو بار اعتراف کردیم بگناهان خود آیا برای ما هیچ راهی هست که بیرون شویم.

\* شاهد در روایت، عبارت: «حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ لِيَضْرِبَ غُنْفَهُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ...» است. زمان قیام امام زمان<sup>۴</sup>، شخص ماحض در کفر رجعت می‌کند. امام صادق<sup>۷</sup> آیه را تطبیق داده و بیان می‌دارند که آیه در مورد رجعت است. هنگامی که کافر را بر می‌گردانند تا گردنش را بزنند، می‌گویند: «پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی اکنون به گناهان خود معترفیم آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟»

\* روایت مذکور با اینکه مربوط به رجعت است ولی مرحوم مجلسی آن را در بحث رجعت نیاورده است، بلکه این روایت را در بحث جزای قاتلین امام حسین<sup>۷</sup> در جلد ۴۵ آورده است. ( آیا این اشکال به علامه مجلسی است یا خیر؟ یا به نظرشان نرسیده و یا مکان روایت را در جزای قاتلان امام حسین<sup>۷</sup> مناسب تر دیده اند؟ نمی‌دانیم)

یکی از قاتلین، عمر سعد است که در تتمه همین روایت، عذاب دنیوی او ذکر شده است.

وَاللّٰهُ لَقَدْ اَتٰی بِعَمَرَ بْنِ سَعْدٍ بَعْدَ مَا قُتِلَ وَ اِنَّهُ لَفِي ضَوْرَةٍ قَزْدٍ فِيْ غُنْقِهِ سِلْسِلَةٌ فَجَعَلَ يَعْرِفُ اَهْلَ الدَّارِ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُوْنَهُ وَ اللّٰهُ لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتّٰى يُمَسَّحَ عَدُوْنَا مَسْحًا ظَاهِرًا حَتّٰى اِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ لَيُمَسَّحُ فِيْ حَيَاتِهِ قَزْدًا اَوْ خَنْزِيْرًا وَ مِنْ وَّرَائِهِمْ عَذَابٌ غَلِيْظٌ وَ مِنْ وَّرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيْرًا

به خدا قسم: عمر بن سعد را پس از اینکه کشته شد، به صورت میمونی آوردند و زنجیر به گردنش انداختند و میان أهل خانه‌اش نهادند، ولی او را نمی‌شناختند. بخدا دنیا بیایان نرسد تا دشمن ما آشکارا مسخ شود، تا آنجا که مردمی از آنها در زندگی خود میمون شوند یا خوک، و بدن‌الشان عذاب‌ی است سخت و از پس آنها دوزخ و چه بد سر انجامی است. [۲]. [ftn3]

#### بیان چند نکته

##### نکته اول:

ما در مورد این روایت مدرکی جز کتاب بحار الانوار در اختیار نداریم. البته ممکن است بعضی بر اثر قوت متن و یا داشتن شواهد بر خیلی از بند های این روایت و بر سطر سطر این روایات، قائل باشند و یا روایات دیگری داریم که می تواند شاهد بر صدور و صحت و اعتبار این روایت باشد.

##### نکته دوم:

ظاهر این روایات سخن از تناسخ دارد، تناسخ یعنی روح بعد از مفارقت به بدن دیگری برود. لذا مرحوم مجلسی می فرماید: «بیان هذا خبر غریب و لم ینکره السید فی الجواب و اُجاب بما حاصله انا ننکر تعلق الروح بجسد آخر و لا ننکر تغیر جسمه إلى صورة أخرى. و أقول یمکن حملة على التّغییر فی الجسد المثالی أو أجزاء جسده الأصلي إلى الصور القبیحة و قد مر بعض القول فی ذلك» این خبر مایه تعجب است.. سید مرتضی در جواب سوال، ایراد به خود روایت نگرفته‌اند، بلکه جوابی داده‌اند که حاصلش این است: یعنی ما تعلق روح به بدن دیگر را نمی‌پذیریم (تناسخ را نمی‌پذیریم) ولی تبدیل و تغییر جسم به صورت دیگر را منکر نمی‌شویم. مرحوم مجلسی می فرماید: (گویا می خواهد همین بیان را بپذیرد ولی با عبارتی دیگر بیان می کند) ممکن است که بدن مثالی شخص و یا اجزاء بدنش به صورت های قبیحه تغییر یابد که ما بحثش را قبلا مطرح کرده‌ایم.

آیه دومی که صاحب کتاب تاریخ ما بعد الظهور در بحث رجعت، بیان می کند و سپس اشکال بر استدلال می نماید، آیه ۸۳ سوره نمل است. (البته ایشان پس از بیان آیه، تقریب و تقریری استدلال را به گونه ای، غیر از دیگران طرح کرده و نتیجه می گیرد که آیه دلالتی بر رجعت ندارد.) اما بیان آیه:

«وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل/۸۳)

#### جواب:

در ابتدا، همان تقریری که در کتابهای مان آمده، بیان می کنیم. در اینجا حد اقل ما دو یا سه روایت از ائمه داریم که این آیه را بر رجعت تطبیق داده‌اند.

#### روایت اول

«منتخب البصائر سَعْدُ عَنْ ابْنِ عِيْسَى عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع يُنَكِّرُ أَهْلَ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَمَا يَفْرَعُونَ الْقُرْآنَ وَ يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» [۴]

[ftn4\_#]

مختصر بصائر الدرجات از ابو بصیر روایت کرده که گفت: حضرت صادق ۷ به من فرمود: آیا مردم عراق رجعت را انکار می‌کنند؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا این آیه را در قرآن نخوانده‌اند: وَ يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا

امام صادق آیه را به زمان رجعت تفسیر می فرماید.

\* منظور از اهل عراق، جریان اهل قیاس و ابو حنیفه است که خیلی با رجعت مخالف می کردند و به تمسخر می گرفتند. يك روز أبو حنیفه به أبو جعفر مؤمن الطاق گفت: آیا شما معتقد به رجعت می‌باشید؟ گفت: آری. أبو حنیفه گفت: پس حالا هزار درهم به من بده تا من آن را پس از رجعت بتو می‌دهم. أبو جعفر گفت: از برای من ضامنی بیاور که چون به دنیا برگردی به صورت انسان مراجعت خواهی کرد نه به شکل خوک. [۵]. [ftn5\_#]

#### منابع روایت

- حلی، مختصر بصائر الدرجات ص ۲۵
- شیخ حر عاملی، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۷۸، اضافه ای دارد بعد از کلمه نعم، امام می فرماید: قال: سبحان الله
- استرآبادی، رجعت، ص ۵۵، ح ۳۰
- بحرانی، البرهان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۲۱۱
- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۰
- همه منابع به استثنای البرهان از مختصر بصائر الدرجات نقل می کنند.

## روایت دوم

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَزِجُّ حَتَّى يَمُوتَ - وَ لَا يَزِجُّ إِلَّا مَنْ مَحَصَّ الْإِيمَانَ مَحْضًا - وَ مَنْ مَحَصَّ الْكُفْرَ مَحْضًا.

\* این روایت از مفضل بن عمر است که مورد بحث است هر چند ما قبولش داریم. کسی روایات مادحه را ببیند به همین نتیجه می رسد. می بینم بعضی ها در مقام تضعیف روایات بر می آیند با اینکه اصلاً مبنا ندارند. کتابی دیروز به دستم رسید که مولف آن، رجعت را منکر شده بود و روایات را زیر سوال برده بود.

شما باید اول مبنا داشته باشی، تا اجازه تضعیف داشته باشی. در همه کتب رجالی مثلاً یک نفر گفته این روایت ضعیف است به همان استناد کرده است.

\* در این روایت، امام تطبیق داده و آیه را به رجعت تفسیر کرده اند.

## منابع روایت

- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۱۳۱؛ البته بنده نسبت به تفسیر قمی، نظر خاص خودم را دارم ولی بالاخره تفسیر قمی جایگاه خودش را دارد. مرحوم خوئی و از قبلی ها و از معاصرین این تفسیر را قبول دارند.
- حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۵، ایشان مدرک را از محمد بن طیار نقل می کند و ما ان را از مفضل بن عمر نقل کردیم. ممکن است طریق دیگری هم داشته باشد.

- استرآبادی علی، تأویل الآیات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة ؛ ص ۴۰۳، در ذیل روایت می فرماید: و هذه أدلة واضحة و أقاویل راجحة على صحة الرجعة و الله أعلم بالصواب و منه المبدأ و إليه المآب. (ادله ی روشن و اقوال راجح و برتر بر صحت رجعت است. خدا اعلم است و انا الله و انا اليه راجعون)
- فیض کاشانی، نوادر الأخبار فيما يتعلق بأصول الدين (للفیض)، ص ۲۸۲
- شیخ حر عاملی، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، ص ۲۵۸، ۲۷۸ و ۳۴۳ ؛ اقول: و مثل هذا كثير جدا تقدّم بعضه، و لا يخفى ان هذا دال على رجعتهم بطريق الاولوية، مضافا الى التصريحات الكثيرة. [مثل این روایت که امام، آیه را تفسیر به رجعت کرده، روایات زیادی داریم، هرچند این روایات به طریق اولی، دلالت بر رجعت دارد. (زیرا وقتی محض الایمان رجعت می کند، ائمه طاهرین، در اعلاى مرتبه ایمان هستند.) علاوه بر این که روایات متعددی هم داریم.]
- بحرانی، البرهان في تفسير القرآن، ج ۳ ص ۲۱۰ و ۲۱۱
- مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۳

## وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]. [ftnref1\_#]. ظاهراً از سید مرتضی، راجع به روایتی که نعمانی در کتاب التسلی از امام صادق ۷ نقل می کند، استفتائی (کتبی یا شفاهی) شده است. مرحوم سید مرتضی حاشیه و تعلیقی بر این روایت نمی زند که مثلاً اشکال سندی یا دلالی دارد. هیچ اشاره ای ندارد، گویا روایت را پذیرفته است (ضمناً این روایت را عامه و خاصه نقل می کنند)

[۲]. [ftnref2\_#]. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۵، ص: ۳۱۳

[۳]. [ftnref3\_#]. وهابی که به ظاهر اهل نماز است ولی فتوای قتل شیعه علی ۷ را صادر می کند و پول می دهد و تأیید می کند، او در همین دنیا تبدیل به خوک می شود، چون درونش خوک بوده و در همین دنیا باطنش، اشکار می شود. امروز اساس فتنه در امت اسلام همین ها هستند. هر کجا فتنه گری هست، دست این ها و انگشت این ها و برنامه این ها و قدم نامبارکشان را می بینید.

[۴]. [ftnref4\_#]. مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۵۳، ص ۴۰.

[۵]. [ftnref5\_#]. الاحتجاج، ۲.